

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لمبه

۲۰۰۶.۱۰

"بنیامین زافانیا" و وضعیت مسخره مدالگیران ما

ترجمه بسیار خوبی از آقای فرهاد ویار در پورتال رزمنده "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" توجهم را جلب کرد. این ترجمه در شرایط خاص کشور ما که یخن کنی برای مدالگیری از اشغالگران حد و مرزی نمی شناسد و از راست گرفته تا "چپ" فرسوده و "مدنی" و "انجونی"؛ همه سرهای شان را به پای این مدالها خم می کنند و به قول زیبایی بنیامین زافانیا در این بازار "خریده و فروخته می شوند"، اهمیت بسزائی دارد. در پرتو همین اهمیت، تلاش می کنم در این نوشته کوتاه، بر چند پاراگراف نوشته "من و مدال امپراتوری؟" بنیامین زافانیا مکتب زدگنر داشته باشم و قسمت هائی از نوشته این هنرمند متعهد انگلیسی را با وضعیت مسخره مدال گیران ما به مقایسه بگیرم:

۱. "صبح ۱۳ نومبر از خواب بیدار شدم و در فکر بودم که چطور می توان حکومت را سرنگون کرد و چه چیز را می توان جایگزین آن نمود و بعد دیدم خطی از دفتر صدراعظم رسیده است. در این خط نوشته شده بود: "صدراعظم از من خواسته است به طور کاملاً محرمانه به اطلاع تان برسانم که او در نظر دارد در مراسم اعطای نشان های افتخاری سال نو، نام شما را به ملکه تقدیم کند تا علیا حضرت التفات کرده و مراتب رضایت خود را برای انتصاب شما به عنوان عضو عالیمقام "او بی ای" ابراز فرمایند."

به من؟ فکر کردم، به من نشان امپراتوری بدهند؟ با خودم گفتم به دوزخ بروید. من هر زمانی کلمه "امپراتوری" را می شنوم عصبانی می شوم. این کلمه مرا به یاد آن می اندازد که چطور به مادرکلان های من تجاوز کردند و با پدرکلان های من با خشونت رفتار کردند.... اینکه ما برده متولد شدیم، بنابراین باید ممنون باشیم که اربابان دلسوز سفید پوست ما به ما آزادی داده اند... بنیامین زافانیا و نشان امپراتوری؟ - نه، هرگز آقای بلر! نه، هرگز خانم ملکه من عمیقاً ضد امپراتوری هستم."

و اما، مدالگیران ما چه؟

با دریغ و درد که مدالگیران ما چه از جنس راست و چه از جنس "چپ" با محض شنیدن این پیام که قرار است فلان کشور اشغالگر به ایشان مدال اعطا فرمایند، از خوشی شادی مرگک می شوند و حتی یکبار با خود تکرار

نمی کنند که "ما و مدال اشغالگران؟"، عکس این، اگر به رادیو ها گوش بدهید و مجلاتی را مرور کنید؛ مدالگیران "چپ" به غیظ آمده و شعار می دهند که فلان و بهمان خانم پارلمانی لیاقت این مدال را نداشته و این مدال می باید به این یا آن خانم قهرمان حقوق بشر داده می شد و چانه زنی خانم پارلمانی به دفاع از لیاقتش برای دریافت این مدال، انسان را از شرم آب می کند.

این مدالگیران بی آرم، هیچگاه، حتی در میان چند همصحبت شان نیز، فریاد نشدند که اشغالگران! با مدال تان "به دوزخ بروید" و هیچگاه نگفتند که با شنیدن کلمات مدال، اشغالگر، اتحادیه اروپا، کنگره امریکا، وزیر خارجه ایتالیا، وزیر خارجه امریکا و عضو پارلمان این و یا آن کشور اشغالگر عصبانی می شوند و این عبارات، تجاوز بر مادرکلانهای شان در خوست، کندهار، ارزگان، هلمند، کنر، شیندند و شکنجه پدرکلان های شان و قتل عام هزارن فرزند این سرزمین و بمباران مراسم عروسی آن بانوی حنادست را در ذهن شان تداعی می کنند.

مدالگیران ما به عوض این همه فریاد، خلق ما را به سراب می برند: مدالگیر راست، ممنون و سپاسگزار "اربابان دلسوز سفید پوستش" است که به بانوی عزیز آزادی اعطا فرموده اند تا در پارلمان و نهاد های مدنی سخن براند؛ و مدالگیر "چپ"، خطرناکتر از مدالگیر راست، از جلادان ما می خواهد که محکمه و محاکمه راه بیاندازد و ما "روشنفکران دموکرات و آزادیخواه" را بر کرسی استعمار نت و بولد کنند.

و اینجاست که نه مدالگیر راست و نه مدالگیر "چپ" هیچ کدام شهادت نیافتند که فریاد بزنند: نه، هرگز آقای برلسونکی! نه، هرگز خانم کلتنن، ما عمیقاً ضد اشغال هستیم. با مدال تان به دوزخ بروید!

۲. "این چیز امپراتوری قرار است برای خدمات من در ادبیات، به من داده شود... چرا نمی توانند یکی را به مبارزه من علیه راسیسم بدهند؟ چطور است دادن یکی از آنها به من به خاطر همه نامه هایی که به زندانیانی نوشته ام که بی گناه در قفس هستند؟ من ممکن است جایزه ای را بپذیرم که به خاطر کارهای من در خدمت ملیون ها انسانی که علیه جنگ عراق بر پا خاستند، داده شود."

و مبرهن است که مدالگیران ما به خاطر خدمت به حقوق بشر استعماری، عدالت انتقالی استعماری، جامعه مدنی استعماری، پارلمان استعماری و دموکراسی استعماری مدال دریافت می کنند. این سینه چاکان مدال هرگز نمی توانند برای مبارزه شان علیه اشغال و استعمار از اشغالگران مدال دریافت کنند، می توانند؟ این مدالگیران نمی توانند به خاطر افشای چون و چرای جنایت های امریکا، ناتو، ایتالیا و اسپانیا که مردم ما را در بگرام و کندهار به زولانه بسته اند، مدال دریافت کنند، می توانند؟ آیا می توانند یکی از این "چیز" های اشغال را به خاطر بسیج کردن مردم شیندند علیه جنایت و قتل عام ایتالیا، دریافت کنند؟

نه! نه مدالگیر راست و نه هم مدال گیر "چپ"، هیچکدام تا هنوز برای چنین کاری مدال دریافت نکرده اند و این همه "چیز" ک های اشغال که تا اکنون هر دو طرف بدست آورده اند؛ بخاطر چرخیدن بر محور مشترک استعمار بوده است.

۳. "تعداد زیادی نویسندگان سیاه هستند که نشان امپراتوری را دوست دارند، در آنها این احساس را ایجاد می کند که موفق شده اند. وقتی برایشان مناسب باشد از مبارزه علیه طبقه حاکم و بهره کشی که می بینند بر ما تحمیل می شود،

استقبال می کنند، ولی به کمپ بهره کشان می پیوندند. ورود به خانه بزرگ بابلون که به نام قصر شناخته می شود به آسانی هوش از سر آنها می برد. برای آنها ملاقات ملکه و تعظیم در حضورش لحظه مهمی محسوب می شود.

مدالگیران ما نمونه بارز این وضعیت و احساس هستند. ایشان هم هر گاه مدالی دریافت دارند، مجله های شان را با تیتر کلان تقدیرنامه های افتخاری آرایش می کنند و فضای وب سایت های شان را با این مدال ها پر کرده و اینجا و آنجا به تبلیغ آن می پردازند و "قلمچه" های شان آنرا موفقیت زن افغان نامیده و به مبارزین واقعی که علیه این "چیز" می نویسند، پیغور می دهند!

اما، در این میان مدال گیران "چپ" رند تر و هوشیارتر، ولی ویرانگرتر عمل می کنند. "وقتی برایشان مناسب باشد از مبارزه علیه طبقه حاکم {اشغالگران} و بهره کشی {استعمار} ... استقبال می کنند، ولی به کمپ بهره کشان {اشغالگران} می پیوندند." ایشان گاه گاه از اشغال صحبت می کنند و تند و تیز می گویند؛ ولی هرگاه پای مدال کنگره امریکا، پارلمان اتحادیه اروپا، تقدیر وزیر خارجه ایتالیا، همدردی و همبستگی وزیر دفاع اسپانیا و ورود به کاخ سفید مطرح باشد، دیگر ایشان در کمپ اشغالگران هستند و با کف زدن های متواتر بدرقه می شوند. "ورود به خانه بزرگ بابلون {پارلمان اتحادیه اروپا و کاخ سفید} که به نام قصر {سفید} شناخته می شود به آسانی هوش از سر آنها می برد. برای آنها ملاقات ملکه {معاون پارلمان اروپا} و تعظیم در حضورش لحظه مهمی محسوب می شود." و با کانگریس زنان امریکا و وزیر زنان اروپائی لبخند ساز می کنند و نشست با خلیزاد را نیز غنیمت می شمردند.

۴. "برای من تکان دهنده بود که ببینم تعداد زیادی از نویسندگان همکار من وقتی ملکه در ۹ جولای ۲۰۰۲ "روز ملاقات با نویسندگان" ترتیب داد، فرصت را غنیمت شمرده و برای رفتن به کاخ باکینگهام از جای پریدند:" من این کار را به خاطر مادرم کردم."، "من این کار را به خاطر بچه هایم کردم"، "من این کار را به خاطر مدرسه کردم"، "من این کار را به خاطر مردم کردم" و غیره.

و برای من تکان دهنده نیست وقتی از یک مدالگیر راست می شنوم که فرصت را غنیمت شمرده و به خاطر دموکراسی، جامعه مدنی، تقویت پارلمان استعماری، ایجاد میکانیزم صلح با طالبان، بحث در مورد سهمیه زنان در کابینه به کاخ سفید و سیاه و زرد و نیمه زرد و نارنجی رفته است. ولی حقا، برایم تکاهنده است که از مدالگیران "چپ" می شنویم که "این کار را به خاطر مادران ستمدیده کرده اند"، "به خاطر سپانسر و تداوی فرزندان توده ها کرده اند"، "به خاطر انتظارگاه برای مردم بیچاره و پرورشگاه برای یتیمان کرده" و در نهایت این کار را به خاطر مردم کرده اند!! و از "تضاد میان دشمنان" سود برده اند!! و...

۵. "من هرگز ندیده ام که یکی از دریافت کنندگان نشان امپراتوری آشکارا از سلطنت انتقاد کند. آنها رسماً دوست هستند، و این است هدف اصلی پروژه متفاوت نظام امپراتوری. به ستاره های متفاوت راک، زنان موفق تاجر و سیاه هائی که مبارزه جو بوده اند، نشان امپراتوری می دهند تا این تصور را ایجاد کنند که همه را در بر می گیرد."

و درد جانکاه ما هم همین است. در اینجا نیز دریافت کنندگان مدال های امپراتوری جهانی و کشورهای مزدور هیچگاه به طور آشکار به جنایت های امپراتوری اعتراض نمی کنند و آنها رسماً دوست همدیگر هستند و یکی به دیگری ابراز همدردی دارند و تعدادی هم به "انتقاد" رو آورده، در صدد اصلاح امپراتوری اند. مثلاً هیچ مدال گیری که از ایتالیا مدال و جایزه و افتخار شهروندی دریافت داشته است با صراحت بر جنایت های ایتالیا اعتراض نکرده است، هیچ مدال گیری که از اسپانیا مدال و جایزه دریافت داشته است، تا اکنون بر خیانت های این جانیان اعتراض شایسته نداشته است، هیچ کاندیدای جایزه حقوق بشر پارلمان اتحادیه اروپا تا هنوز بر نقش استعماری این اتحادیه انگشت نگذاشته است و فقط خواهان ایفای نقش مثبت این پارلمان بوده است و مدالگیری که از کنگره و در کل دولت اضلاع متحده امریکا جایزه، تصدیق نامه و مدال و نشان دریافت نموده است، به شکل مرگباری سکوت اختیار کرده و یا هم هفت سال بعد از اشغال به کشف اشغال رسیده اند!!

در کشور ما نیز استعمارگران جهانی به اخوانی، بنیادگرا، تکنوکرات، "چپ"، راست، سبز، "سرخ"، مدال میدهند تا این تصور را ایجاد کنند که چه "چپ" و چه راست، چه تکنوکرات و چه بنیادگرا همه و همه به استعمار ما تمکین نموده و به دموکراسی استعماری ما سر خم نموده اند و به این گونه همه را می توانند با مدال شان بخزند و دوباره آنانرا از طریق نهادهای مدنی، انجوها، احزاب سرکاری، پارلمان و... به فروش می رسانند.

خریده شد و به فروش رسید

مدال های بزرگ هوشمندانه پول و جایزه

دارد جان شعر سپاه را می گیرد

{دارد جان استقلال ما را می گیرد}

این سانسور و دیکتاتور ها نیست که هنر ما را میجویند

{این تنها پوشالی ها نیست که استقلال ما را میجویند}

حقه بازی ملاقات های شاهانه

{حقه بازی ملاقات های اشغالگرانه}

و تماس با جمع عالیمقام

{و تماس با جمع اشغالگران}

دارد خلایق را خفه می کند و قلب را می خورد

{دارد استقلال را خفه می کند و آزادی را می خورد}

اجداد ما باید در گور خود بچرخند

آن سیاهان فقیر که زمانی برده بودند باید حیران شوند

{آن نیاکانی که زمانی اسیر بودند باید حیران شوند}

چطور روح ما فروخته شد

و چک کنید ستراتیژی ها ما را

امپراتوری پاتک میزند و دست تکان می دهد

{اشغالگران به تعظیم بر می خیزند و کف می زنند}

جنگجویان رام شده با سر خم رژه میروند

{مبارزان مدال گیر با سر خم مدال می گیرند}

وقتی آنچه را به آنها گفته اند انجام دادند

{وقتی اشغال را به سود ملت تیوریزه کردند}

آنوقت مدال های خود را می گیرند.

یادداشت: گروه ها از منست.